پژوهش دینی

شمارۀ ۵۰، بهار و تابستان ۱۴۰۴
صص ۱۱۹ـ۱۴۷ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 50, Spring & Summer 2025

جایگاه برید بن‌معاویه العجلی درمنابع رجالی با تأکید بر بررسی و نقد روایات کشی درباره او

الهام زرین‌کلاه[1]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۳۱)

چکیده

از برجسته‌ترین اصحاب و راویان صادقین علیهماالسلام، ابوالقاسم برید بن‌معاویه العجلی است. علی‌رغم جایگاه حدیثی و فقهی وی، در رجال کشی، در مورد او روایات متعارضی (۴ روایت مدح و ۳ روایت ذم) نقل شده که با توجه به روایات مذکور از برید در منابع حدیثی و نقش او در حفظ و انتقال میراث اهل‌بیت(ع) حل این تعارض، ضرورت می‌یابد. از این‌رو، این مقاله با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با بهرگیری از روش کتابخانه‌ای، به بررسی روایات مدح و ذم درباره برید در رجال کشی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که؛ روایات مدح با اختصاص تعداد بیش‌تری از روایات به خود، صحیح‌السند بودن و داشتن تعابیری چون «اوتاد الأرض»، «أعلام الدین» و «أحب الناس إلی أحیاء و أمواتا»، برید را در بالاترین مرتبه وثاقت و منزلت علمی و معنوی قرار می‌دهد. در مقابل، روایات ذم، از نظر سندی ضعیف، شاذ و نادر بوده و با روایات مدح و اصحاب اجماع بودن برید تناقض دارند. از این جهت اعتبار آن محل تردید است. در عین حال، با فرض صحت این روایات، اگرچه قرائنی همچون مصالح سیاسی و اجتماعی، جلوگیری از ترویج برداشت ناصحیح و ... صدور این دسته روایات از امام صادق(ع) را توجیه می‌نماید، اما به اعتبار و وثاقت برید خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

کلید واژه‌ها: برید بن‌معاویه، رجال کشی، تعارض، اصحاب اجماع، روایات مدح، روایات ذم.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران؛ ezarinkolah@yahoo.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

۱. بیان مساله

از بنیادی‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران علوم حدیث که همواره مورد توجه بوده، بررسی اعتبار روایات و سنجش میزان وثاقت راویان است. اهمیت این امر تا حدی است که صحت بسیاری از آموزه‌های دینی همچون مباحث کلامی، فقهی، تفسیری و... وابسته به ارزیابی دقیق راویان حدیث می‌باشد. علم رجال، به عنوان یکی از ارکان اساسی اعتبارسنجی روایات، در این‌باره، جایگاهی ممتاز و منحصر به فرد دارد. اهمیت این دانش زمانی دوچندان می‌شود که موضوع بررسی، راویان کلیدی و اثرگذار در انتقال معارف اهل‌بیت(ع) باشد؛ چهره‌هایی که نه تنها واسطه میان ائمه(ع) و جامعه شیعی هستند، بلکه معیار سنجش وثاقت و اعتبار بسیاری از روایات تفسیری، فقهی و کلامی به شمار می‌روند.

برید بن‌معاویه العجلی، یکی از این راویان است که در منابع رجالی فریقین، روایات فراوانی از او نقل شده است. با این حال، در کتاب رجال کشی، روایات متعارضی درباره او وجود دارد که در ارزیابی شخصیت و وثاقت او، ابهام و تردید ایجاد کرده است. از این‌رو، نظر به اهمیت این راوی در نقل روایات بسیار از صادقین(ع) و ذکر روایات متعدد وی در منابع حدیثی، به منظور روشن ساختن جایگاه واقعی وی در رجال، ضرورت می‌یابد که اولاً مشخص شود برید در منابع رجالی فریقین چه جایگاهی دارد، ثانیاً روایات متعارض کشی در مورد وی به طور دقیق ارزیابی و معلوم گردد کدام دسته روایات متعارض بر دیگری ترجیح دارد. بر این اساس، این پژوهش، ضمن معرفی برید بن‌معاویه و تبیین شخصیت وی در منابع رجالی شیعه و اهل سنت از متقدم تا معاصر، به دنبال حل تعارض روایات مذکور در رجال کشی در این‌باره می‌باشد.

۲. مقدمه

برید بن‌معاویه عجلی، از جمله راویان و شخصیت‌های برجسته است که به گواه منابع

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

رجالی متقدم و متأخر، نقشی بی‌بدیل در تدوین و انتقال میراث حدیثی امامیه ایفا نموده است. وی از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده و روایات بسیاری به وساطت او در زمینه‌های گوناگون در منابع روایی، تفسیری و... نقل شده است. در عین حال با وجود توصیفات بسیاری که درمورد برید در برخی منابع رجالی آمده و وی را یکی از برجسته‌ترین و پرنفوذترین راویان شیعه در قرن دوم هجری، به ویژه در میان اصحاب اجماع دانسته، کشی در وصف وی روایات متعارضی نقل کرده که جایگاه رجالی برید را مورد تردید قرار می‌دهد. در واقع از یک سو گزارش‌های متعدد در مدح، وثاقت، علم، ورع و جایگاه ممتاز برید بن‌معاویه نزد امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل نموده و از سوی دیگر روایاتی با محتوای ذم درمورد او ذکر کرده که در نگاه نخست، تعارضی جدی میان ارزیابی‌های مثبت و منفی از این راوی بزرگ ایجاد می‌کند که حل این تعارض ضرورت می‌یابد.

گفتنی است پرداختن به روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل راویان حدیثی، در لابلای پژوهش‌های دینی انجام گرفته است. این امر به طور ویژه در کتاب‌های رجالی از گذشته تاکنون، به هنگام معرفی راویان، دیده می‌شود. در سال‌های اخیر نیز پژوهشگران به این امر پرداخته‌اند. مقالات «ارزیابی راهکارهای حل تعارض در گزارش‌های جرح و تعدیل یونس بن‌عبدالرحمان» نوشتهٔ مجید معارف و دیگران به سال ۱۳۹۴ که به حل تعارض روایات کشی در مورد یونس پرداخته، «تحلیل روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن‌عباس» به سال ۱۳۹۸ نوشته الهام زرین‌کلاه و دیگران که صرفاً به بررسی روایات متعارض کشی در مورد ابن‌عباس اختصاص یافته، «عوامل اختلاف در گزارش‌های رجالی کشی» تألیف رحیمه شمشیری و مهدی جلالی به سال ۱۳۹۹ که در آن راهکارهای کلی درمورد تمام روایات متعارض کشی با تأکید بر روایات متعارض درمورد زراره ارائه شده، از این نمونه است. اما همانطورکه مشاهده شد در هیچ‌یک از این آثار به حل تعارض روایات کشی در ارتباط با برید آن‌هم با ارزیابی دقیق سند، متن و بررسی زوایای گوناگون آن، انجام نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر، عهده‌دار این مهم است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

۳. معرفی برید بن‌معاویه در منابع رجالی فریقین

برید بن‌معاویه بن ابی حکیم العِجلی مکنی به ابوالقاسم که او را ابوالقاسم العجلی نیز می‌نامند (نجاشی، ۱۱۲)، محدث و فقیه شیعه در نیمة اول قرن دوم، اهل کوفه و از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق(ع) است. در برخی متون همچون جوامع (برای نمونه نک : کلینی، ۱۴۵/۱، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵؛ صدوق، ۱۱۷/۲، ۱۴۹، ۱۹۳؛ طوسی، الاستبصار، ۱۲۰/۲؛ ۱۴۶؛ همو، تهذیب‌الاحکام، ۱۷/۱۰، ۲۷، ۱۴۱ و...) و تفاسیر روایی (برای نمونه نک : فرات کوفی، ۶۵۵؛ عیاشی، ۳۷۵/۱؛ طبرسی، ۵۶۰/۱۰؛ بحرانی، ۳۴۱/۱؛ ۹۲/۲ و ۱۰۲؛ حویزی، ۱۳۴/۱ و...) نام او به صورت برید العجلی هم آمده است. البته اردبیلی بیان می‌کند که در یک روایت در باب الدین و القرض من *لایحضره الفقیه* با عنوان «ابوبرید العجلی» ذکر شده است. (۳۶۸/۲) در حالی که چنین نیست، بلکه شیخ صدوق نام وی را در این باب به صورت «برید العجلی» آورده است (نک : صدوق، ۱۸۵/۳). آیت‌الله خویی نیز به این مطلب اذعان داشته و متذکر می‌شود که راوی با این نام (ابوبرید العجلی) وجود ندارد (خویی، ۴۸/۲۲).

روایات بسیاری از برید در منابع روایی نقل شده که تعداد آن به حدود ۳۰۰ روایت می‌رسد، به گونه‌ای که نام او با عنوان «برید بن‌معاویه» در سند ۸۵ روایت، با عنوان «برید بن‌معاویه العجلی» در ۳۲ روایت، با عنوان «برید العجلی» در ۸۹ روایت و با عنون «برید» در سند ۷۲ روایت آمده است (خویی، ۱۹۹/۴).

شایان ذکر است که وی عرب‌تبار بوده و به جهت انتساب به قبیله بنی‌عجل، العجلی[1] و به جهت سکونت در کوفه به کوفی نسبت داده شده است.

۳-۱. رجال اهل سنت

بررسی منابع رجالی اهل سنت نشان داد که در ارتباط با تاریخ ولادت و دوران حیات

---

۱. العِجْلی: بکسر العین وسکون الجیم وفی آخرها لام، نسبة إلی عِجْل بن‌لجیم بن‌صعب بن‌علی بن‌بکر بن‌وائل بن‌قاسط بن‌هنب بن‌أفصی بن‌دعمی بن‌جدیلة بن‌أسد بن‌ربیعة بن‌نزار (جمعی از نویسندگان، ۷۹/۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

برید در این منابع، اطلاعاتی در دست نیست. نه تنها در این زمینه، بلکه در ارتباط با ویژگی‌های شخصیتی، میزان اعتبار او و غیره نیز اطلاعاتی یافت نشد. در این‌باره، نام برید تنها در *لسان‌المیزان* ابن‌حجر عسقلانی دیده می‌شود. در واقع ابن‌حجر تنها منبع رجالی اهل سنت در معرفی برید است. وی برید را با عنوان «برید بن‌معاویه بن‌ابی حکیم» و به نام حاتم العجلی و مکنی به ابوالقاسم ذکر کرده است. ابن‌حجر در توصیف او با رجالیان شیعه همسو شده و در این‌باره به منابع شیعی استناد می‌کند. به گونه‌ای که از عبارات «وجه من وجوه الشیعة» «فقیه» و «له محل عند الأئمة» نجاشی بهره برده است. در ادامه علی بن‌عقبة ابن‌خالد الأسدی و جمیل بن‌صالح وعلی بن‌رباب و غیره به عنوان راویان و إسماعیل ابن‌رجاء، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را به عنوان مشایخ وی معرفی می‌کند. وی همچنین در توصیف برید به ذکر روایت سعید بن‌عبدالله قمی از امام صادق(ع) که برید و سه نفر دیگر را به عنوان «اوتاد الأرض» معرفی نموده، می‌پردازد. سپس به بیان وجه شباهت برید و زراره پرداخته و بیان می‌کند که هردو قائل به نظریه استطاعت هستند. وی به نقل از ابن‌فضال سال وفات برید را ۱۵۰ می‌داند (ابن‌حجر، ۱۰/۲).

۳-۲. رجال شیعه

با توجه به شیعی بودن برید، روشن است که مرجع اصلی معرفی وی، منابع رجالی شیعه است. نخستین بار نام وی در رجال برقی در شمار اصحاب امام باقر (ع) (برقی، ۱۴) و امام صادق(ع) (همو، ۱۷) بدون ذکر هیچ توضیحی آمده است.

پس از او، نجاشی ضمن عرب تبار دانستن برید، او را با اوصافی همچون «وجه من وجوه اصحابنا»، «فقیه»، «له محل عند الأئمة» مدح نموده است. همچنین وی را صاحب کتابی دانسته که از دو طریق این مطلب را تأیید می‌نماید: یکی گزارش ابن‌غضائری که بیان کرده کتابی از برید دیده شده و علی بن‌عقبة بن‌خالد الاسدی آن را روایت می‌کرده است. دیگر آنکه نسخه‌ای از کتاب او به خط ابوالعباس احمد بن‌علی بن‌نوح دیده شده است

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

(نجاشی، ۱۱۲). او وفات برید را در زمان حیات امام صادق (ع) ذکر می‌کند، همچنین به نقل از علی بن‌حسن بن‌فضال این تاریخ را سال ۱۵۰ دانسته است (همانجا).

این عبارت نجاشی درمورد وفات برید، موجب ایجاد چالش میان رجالیان شده است. به گونه‌ای که برخی عبارت نجاشی را نوعی تناقض در کلام وی می‌دانند، زیرا امام صادق(ع) در سال ۱۴۸ ه. ق به شهادت رسیده و تاریخ ۱۵۰، با زمان حیات امام (ع) همخوانی ندارد (حلی، خلاصه الاقوال، ۸۲؛ استرآبادی، ۱۸/۳؛ مازندرانی، ۱۳۴/۲؛ مامقامی، ۱۲۱/۱۲). در عین حال برخی دیگر قائل به جمع شده و بر این باورند که میان این‌دو عبارت منافاتی وجود ندارد، زیرا گفتار اول نجاشی از روی درایت و اجتهاد ایشان و گفتار دومش، بیانگر دیدگاه ابن‌فضال است (بهبهانی، ۹۵). اما برخی دیگر همچون علامه شوشتری قائل به ترجیح شده و روایت منقول از ابن‌فضال را بر گفتار نجاشی ترجیح می‌دهد. معیارهای او در ترجیح این است که اولاً ابن‌فضّال به لحاظ زمانی به برید بن‌معاویه نزدیک‌تر است، ثانیاً ابن‌فضّال به نسبت نجاشی، اعرف است، ثالثاً افرادی همچون ابن‌ابی عمیر و صفوان بن‌یحیی که زمان امام صادق(ع) را درک نکرده‌اند، از برید روایت نموده‌اند. این گفتار به این معناست که برید پس از شهادت امام صادق(ع) نیز در قید حیات بوده است (تستری، ۲۸۲/۲). وی در ادامه گفتار نجاشی را نتیجه برداشت اشتباه او از کلام کشی دانسته و می‌گوید نجاشی این مطلب که وفات برید بن‌معاویه زمان امام صادق(ع) بوده را، از عبارت کشی برداشت کرده است؛ زیرا کشی، برید را از فقهای اصحاب صادقین(ع) شمرده؛ نه از اصحاب امام کاظم(ع). و امام صادق(ع) هم در سال ۱۴۸ هجری قمری به شهادت رسیده است؛ اما اگر تاریخ وفات برید را سال ۱۵۰ هجری قمری بدانیم، لازم است وی امام کاظم(ع) را درک و از آن حضرت روایت کرده باشد و این سخنی نادرست است، از این‌رو، این برداشت نجاشی از عبارت کشی صحیح نیست (همان‌جا). در این میان برخی دیگر همچون آیت‌الله خویی نظر نجاشی را بر روایت منقول از ابن‌فضال ترجیح داده و به نقد دیدگاه علامه شوشتری می‌پردازد. وی در این‌باره می‌گوید: «شیخ

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

طوسی روایت ابن‌فضال را در باب ضروب‌الحج *التهذیب* آورده، اما برید را به همین شکل و بدون هیچ نسبتی ذکر کرده است. در *الاستبصار* هم در باب «أن التمتع فرض من نـأی عـن الحرم» به شکل «یزید»، بجای «برید» آمده است. از این‌رو، ممکن است، مراد فرد دیگری غیر از برید بن‌معاویه باشد». وی همچنین روایت ابن‌أبی عمیر و صفوان از برید بن‌معاویه را دارای اشکال دانسته و نوشته که در سند روایت ابن‌أبی عمیر و صفوان از برید هم، نام او به صورت مطلق آمده و معلوم نیست که مراد برید بن‌معاویه باشد (خـویی، ۱۹۵/۴). ایـن در حالی است که شهید ثانی در *الرعایة فی علم الدرایة* می‌گوید اکثر جاهایی که نام بریـد بـه صورت مطلق آمده، مراد برید بن‌معاویه است (۳۷۷).

پس از نجاشی، نام برید در رجال شیخ طوسی دیده می‌شود. به این صورت که یک بار او را با عنوان «برید بن‌معاویه العجلی»، مکنی به ابوالقاسم در شمار اصحاب امام بـاقر (ع) (طوسی، رجال الطوسی، ۱۲۸) و بار دیگر با عنوان «بریـد بـن‌معاویـه، ابوالقاسـم العجلـی الکوفی» در شمار اصحاب امام صادق (ع) آورده است (همان، ۱۷۱). شیخ طوسی به همین مقدار کفایت نموده و توضیح دیگری درمورد برید نیاورده است (همان، ۳۴۲).

رجالیان متأخر نیز به توصیف برید پرداخته‌اند. علامه حلی از کسانی است که نام بریـد در هر سه کتابش آورده است؛ وی در *ایضاح الاشتباه* او را از اصحاب صادقین (ع) دانسـته و با عبارت «له منزلة عظیمة عندهما و عند الجمهور» ستوده است. در ادامه به ذکر جایگاه برید نزد ابوالحسن دارقطنی پرداخته و بیان می‌کند که وی در کتاب «المختلـف والمؤتلـف» از او یاد کرده و ذکر نموده که برید از طریق اسماعیل بن‌رجـاء از پـدرش، از ابوسـعید، از پیامبر(ص) حدیثِ خاصف النعل[1] را روایت می‌کند (حلی، ایضاح‌الاشتباه، ۱۲۱).

علامـه همچنـین در کتـاب دیگـرش -*خلاصـةالاقـوال*- از او بـا عنـوان «حـواری» صادقین(ع)، یاد کرده و اوصاف «وجه من وجوه أصحابنا»، «ثقـة فقیـه»، «لـه محـل عنـد

۱. این حدیث در مورد فضایل حضرت علی (ع) است که طبق گفتـة دارقطنـی، بریـد آن را نقـل کـرده اسـت (نکـ : دارقطنی، ۱۷۲/۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

الأئمه (ع)» که برگرفته از رجال نجاشی است، در مدح او ذکر می‌کند (همو، خلاصةالاقوال، ۸۲). او نیز هر دو عبارت نجاشی درمورد وفات برید را ذکر نموده و ضمن اشاره به تناقض این دو گفتار بدون حل آن، بیان می‌کند ناسازگاری این دو سخن بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا امام صادق (ع) در شوال سال ۱۴۸ هجری از دنیا رفت، چنان‌که بسیاری از بزرگان ما، مانند شیخ ابوجعفر کلینی در *الکافی* و شیخ طوسی در *تهذیب*، تصریح کرده‌اند.

در *نضد الایضاح* (حلی، ۶۵) هم درمورد او می‌گوید: «او یکی از مخبتین (فروتنان و خاشعان) است که جماعت شیعه بر درستی آنچه از او نقل شده، اتفاق نظر دارند و در فقه نیز به او اقتدا کرده‌اند».

پس از علامه حلی، ابن‌داود در رجالش همان توصیفات نجاشی را در مورد برید آورده است (همان، ۵۵). صاحب *التحریر الطاووسی* نیز روایتی‌که براساس آن برید از حواریون صادقین(ع) دانسته شده را ذکر کرده، اما بیان می‌کند که در سند این روایت، افرادی دیده می‌شود که عدالت آن‌ها اثبات نشده است (۸۹). اما مامقامی این گفتار را نقد کرده و به آن اعتماد دارد، ضمن اینکه مدح برید تنها به این روایت محدود نشده، بلکه روایات دیگری نیز در مدح او وجود دارد که اگر به این روایت افزوده شود، آن را تقویت نموده و حجت می‌داند (مامقامی، ۱۲۸/۱۲و ۱۲۹).

استرآبادی (۲۳/۵)، قهپایی (۲۵۶/۱)، تفرشی (۲۶۸/۱)، مازندرانی (منتهی المقال، ۱۳۴/۲) نیز از دیگر افرادی هستند که به معرفی برید براساس مطالب مذکور در رجال نجاشی و کشی پرداخته‌اند. البته استرآبادی به موضوع تناقض گفتار نجاشی درمورد وفات برید نیز اشاره کرده است. در این‌میان، صاحب *فائق‌المقال فی الحدیث و الرجال* علاوه‌بر سخن نجاشی، اوصاف «جلیل‌القدر» و «عظیم‌الشأن» را درمورد او ذکر کرده که سایرین بیان نکرده‌اند (بصری،۹۱). اردبیلی نیز به ذکر راویان و ابواب کتب اربعه حدیثی شیعه که در آن روایات برید آمده است، می‌پردازد (اردبیلی، ۱۱۷/۱-۱۱۹). سایر رجالیان نیز به گفتار قدما اکتفا نموده‌اند. در عین حال اوصاف «ثقة ثقة»، «مبشر بالجنة» (سبزواری، ۵۰)

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

و «الربانی» (جمعی از نویسندگان، ۷۹/۲)، «کان من أوعیه العلم»، «حفـاظ الـدین» و «الـدمناء علی الشریعه» (همان، ۸۰)، «من اجلاء الثقات» (أعرجی، ۱۰۵/۲) را درمورد او ذکر نمـوده‌انـد که اگرچه در منابع رجالی متقدم نیامده، اما برگرفته از روایات مذکور در این منابع است.

عملکرد رجالیان معاصر در معرفی برید بن‌معاویه نیز همانند متأخران بوده است. در این منابع نیز در خصوص تاریخ ولادت و دوران حیات برید مطلبی دیده نمی‌شود. اما آنچه بـه صورت مشترک بین رجالیان متأخر و معاصر دیده می‌شود این است که همگی گفتار نجاشـی را ذکر کرده‌اند. این امر نشان از اهمیت جایگاه نجاشی و دیدگاه‌هـای وی در میـان رجالیـان است. در میان متأخران افرادی همچون مامقامی دیده می‌شود. وی در *تنقیح المقال* عـلاوه بـر ذکر گفتار متقدمان، در ارتباط با گفتار علامه حلی و ثقه دانستن برید می‌گوید: «در ذکر لفـظ ثقه بین نسخه‌های مختلف *خلاصه‌الاقوال* اختلاف وجود دارد. به گونـه‌ای کـه در برخـی بـه صورت «ثقه ثقه» و در برخی دیگر به صورت «ثقه فقیه» آمده که به نظر می‌رسد مـورد دوم صحیح باشد». وی در این‌باره تأکید شهید ثانی بر «ثقه فقیه» که نسخه *خلاصه‌الاقوال* نـزدش بوده، را به عنوان دلیلی بر تأیید گفتارش می‌آورد (مامقامی، ۱۲۶/۱۲)

آیت‌الله خویی از دیگر رجالیان معاصر است کـه در دو بخـش کتـابش بـه معرفـی بریـد می‌پردازد. وی یک بار او را با عنوان «برید» ذکر نموده و این‌چنین توضیح می‌دهد: «بـا ایـن نام حدود ۴۲ روایت از او آمده است. وی از صادقین(ع) و مالک بـن‌أعـین روایـت کـرده و افرادی همچون ابوایوب، ابوالحسن السائی، ابن‌ابی عمیر، ابن‌أذینه، ابن‌بکیر، اسماعیل بن‌سـهل، ثعلبة بن‌میمون، حارث بن‌الاحوال، حریز بن‌عبدالله، حسین بن‌موسی، صفوان، قاسم بـن‌عـروه، مروان بن‌مسلم، منصور بن‌یونس از او روایت کرده‌اند». در ادامه نیز به ذکـر مـواردی کـه نـام برید بویژه در کتب اربعه حدیثی شیعه آمده، پرداخته است (نکـ : خویی، ۱۹۱/۴ـ۱۹۳).

بار دیگر با نام «برید بن‌معاویه» از او یاد کرده است و در ایـن بخـش بـه تفصـیل بـه بررسی شخصیت رجـالی او، بیـان دیـدگاه‌هـا و ارزیـابی روایـات مـذکور در وصـف او می‌پردازد (همان، ۱۹۴/۴–۲۰۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

همانطورکه مشاهده شد تمام منابع رجالی شیعی از متقدم تا معاصر به مدح برید پرداخته‌اند. اما در میان این توثیقات، با روایات کشی در رجالش مواجه می‌شویم که برخی در مدح و برخی دیگر در ذم برید است، به گونه‌ای که شخصیت و جایگاه او را مورد تردید قرار می‌دهد. این روایات چنین است:

٤. روایات کشی در مورد برید بن‌معاویه

٤-١. روایات مدح

روایت اول: حسین بن‌حسن بن‌بندار القمی از سعد بن‌عبد الله بن‌أبی خلف القمی از محمد بن‌عبدالله المسمعی از علی بن‌حدید و علی بن‌أسباط از جمیل بن‌دراج نقل می‌کند که گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: «أوتاد الأرض و أعلام الدین أربعة: محمد بن‌مسلم و برید بن‌معاویة و لیث بن‌البختری المرادی و زرارة بن‌أعین؛ یعنی: اوتاد زمین و پرچم‌های دین چهار نفرند: محمد بن‌مسلم، برید بن‌معاویه، لیث بن‌بختری مرادی و زراره بن‌أعین» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۷/۱).

روایت دوم: با همان سند محمد بن‌عبدالله المسمعی از علی بن‌أسباط از محمد بن‌سنان از داود بن‌سرحان نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «انی لاحدث الرجل بحدیث و أنهاه عن الجدال والمراء فی دین الله تعالی و أنهاه القیاس فیخرج من عندی فیتأول حدیثی علی غیر تأویله، انی أمرت قوما، أن یتکلموا و نهیت قوما، فکل یتأول لنفسه یرید المعصیة لله تعالی و لرسوله، فلوسمعوا وأطاعوا لاودعتهم ما أودع أبی (ع) أصحابه. ان أصحاب أبی (ع) کانوا زینا أحیاءا وأمواتا، أعنی زرارة و محمد بن‌مسلم و منهم لیث المرادی و برید العجلی، هؤلاء القوامون بالقسط، هؤلاء القائلون بالصدق، هؤلاء السابقون السابقون اولئک المقربون؛ من برای مردی حدیثی نقل کرده و او را از جدال و ستیز در دین خدا و قیاس نهی می‌نمایم، اما او زمانی‌که از نزد من بیرون می‌رود حدیث مرا به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند. من به گروهی دستور دادم که سخن بگویند و گروهی را نهی کردم، اما

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

هرکس برای خود تأویل می‌کند و می‌خواهد معصیت خدا و رسولش را مرتکب شود. اگر می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند، همان را که پدرم به اصحابش سپرد، من نیز به آنان می‌سپردم (همچون پدرم حقایقی را برای مردم بازگو می‌کردم). اصحاب پدرم زینت بودند، چه در حال حیات و چه پس از مرگ. منظورم زراره، محمد بن‌مسلم و لیث مرادی و برید عجلی است. اینان قیام‌کنندگان به قسط‌اند، اینان راستگویان‌اند، اینان سابقون‌اند، آنان همان مقربان‌اند» (همان‌جا).

روایت سوم: حمدویه از محمد بن‌عیسی از أبی‌محمد القاسم بن‌عروة از أبی‌العباس البقباق از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «زرارة بن‌أعین و محمد بن‌مسلم و برید بن‌معاویة و الأحول، أحب الناس إلی أحیاءا وأمواتا، ولکن الناس یکثرون علی فیهم فلا أجد بدا من متابعتهم. قال: فلما کان من قابل، قال: أنت الذی تروی علی ما تروی فی زرارة و برید و محمد بن‌مسلم و الأحول؟ قال، قلت: نعم، فکذبت علیک؟ قال: انما ذلک إذا کانوا صالحین، قلت: هم صالحون؛ زراره بن‌أعین، محمد بن‌مسلم، برید بن‌معاویه و احول (ابوجعفر احول) محبوب‌ترین مردم نزد من هستند، چه زنده باشند و چه مرده. اما مردم دربارة آنان بسیار سخن می‌گویند و من ناچارم با آنان همراهی کنم. سپس سال بعد فرمود: آیا تو کسی هستی که آنچه درباره زراره و برید و محمد بن‌مسلم و الأحول نقل می‌کنی، از من نقل می‌کنی؟ گفتم: بله، آیا بر تو دروغ بستم؟ فرمود: «این در صورتی است که آنان صالح باشند. گفتم: آنان صالح‌اند» (همان، ۵۰۸).

روایت چهارم: علی بن‌محمد از محمد بن‌أحمد از یعقوب بن‌یزید از ابن‌أبی عمیر از أبی‌العباس البقباق از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «أربعة أحب الناس إلی أحیاءا و أمواتا برید العجلی و زرارة و محمد بن‌مسلم و الأحول؛ چهار نفر چه زنده باشند و چه مرده، محبوب‌ترین مردم نزد من هستند: برید عجلی، زراره، محمد بن‌مسلم و احول» (همان، ۵۰۹).

این روایت تکرار بخشی از روایت قبل است و استرآبادی سند آن‌را صحیح می‌داند (استرآبادی، ۲۲/۳).

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

علاوه بر این روایات، در رجال کشی ۲ روایت دیگر در قسمت‌های دیگر در مدح برید دیده می‌شود که در ادامه در بخش تحلیل روایات، بیان خواهد شد.

٤-۲. روایات ذم

روایت اول: محمد بن‌مسعود از طریق جبریل بن‌أحمد الفاریابی از محمد بن‌عیسی بن‌عبید یقطینی از یونس بن‌عبدالرحمن از أبوالصباح نقل می‌کند که از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: «یا أبا الصباح هلک المتریسون فی أدیانهم، منهم: زرارة، و برید و محمد بن‌مسلم، و إسماعیل الجعفی و ذکر آخر لم أحفظه؛ کسانی‌که در دین خود مدارا و احتیاط می‌کردند، هلاک شدند؛ از جمله زراره، برید، محمد بن‌مسلم، اسماعیل جعفی و شخص دیگری که نامش را به خاطر ندارم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۸).

روایت دوم: با همان سند یونس از مسمع کردین أبی‌سیارنقل می‌کند که از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: «لعن الله بریداً و لعن زرارة: خداوند برید و زراره را لعنت کند».

روایت سوم: جبریل بن‌أحمد از محمد بن‌عیسی بن‌عبید از یونس بن‌عبدالرحمن از عمر بن‌أبان از عبدالرحیم القصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «أنت زرارة و بریدا، و قل لهما ما هذه البدعة اما علمتم أن رسول الله (ص) قال: کل بدعة ضلالة؟ فقلت له: انی أخاف منهما فأرسل معی لیثا المرادی، فاتینا زرارة فقلنا له ما قال أبوعبدالله (ع). فقال: والله لقد أعطانی الاستطاعة، و ما شعروا ما یرید، فقال: والله لا أرجع عنها أبدا؛ نزد زراره و برید برو و به آنان بگو: این بدعت چیست؟ آیا نمی‌دانید که رسول خدا(ص) فرمود: «هر بدعتی گمراهی است»؟ گفتم: «از آنان می‌ترسم، لیث مرادی را با من بفرست». پس نزد زراره رفتیم و سخن امام(ع) را گفتیم. زراره گفت: «به خدا سوگند، امام(ع) به من استطاعت داده و آنان نفهمیدند امام چه می‌خواهد. به خدا سوگند هرگز از این عقیده باز نمی‌گردم» (همان، ۵۰۹).

همانطورکه مشاهده می‌شود در متن هر سه روایت ذم، نام زراره نیز در کنار برید آمده

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

است. همچنین در سند هر سه روایت، سه راوی نخست یعنی جبریل بن‌احمد، محمد بن‌عیسی و یونس بن‌عبدالرحمن تکرار شده است.

۵. رویکرد رجالیان شیعه نسبت به روایات کشی

طبق بررسی انجام شده، منابع رجالی شیعه در پرداختن به روایات کشی در وصف برید بن‌معاویه به دو گونه عمل کرده‌اند، به این صورت که رجالیان متقدم هیچ اشاره‌ای به این روایات نداشته‌اند و منابع متأخر و معاصر به بیان همه یا برخی از آن پرداخته‌اند. البته در این میان برخی این روایات را تحلیل و بررسی نموده‌اند، اما برخی دیگر صرفاً به نقل آن بسنده کرده‌اند. در عین حال، آنچه از بررسی همه منابع رجالی، حاصل می‌شود این است که در هیچ‌یک از این منابع جز روایات ذم کشی، هیچ مطلب دیگری در نقد برید نیست. این امر خود نشان از جایگاه برید در میان رجالیان شیعه است.

توضیح آنکه؛

علامه حلی از افرادی است که هنگام معرفی برید، در *خلاصة‌الاقوال* به روایات مدح و ذم نپرداخته است. البته وی روایت دیگر کشی به نقل از جمیل بن‌دراج در وصف برید و اصحاب اجماع بودن او را آورده (حلی، خلاصة الأقوال، ۸۲) و آن را صحیح دانسته است، وی این روایت را به هنگام معرفی ابوبصیر لیث البختری نیز تکرار می‌کند (همان، ۲۳۴). اما در تألیف دیگرش *نضدالایضاح* پس از بیان روایت منقول از جمیل بن‌دراج، بدون ذکر روایات مدح و ذم کشی، به رد روایات ذم پرداخته و از نظر سندی آن را مخدوش و غیرقابل اعتماد دانسته است (همو، نضدالایضاح، ۶۶).

ابن‌داود نیز از افرادی است که روایات مدح و ذم را بیان نکرده، البته به عملکرد کشی در این خصوص اشاره کرده که وی ابتدا روایات مدح را آورده و سپس ذم. در عین حال به هنگام معرفی زراره، روایت «احب الناس إلی أحیاء أو أمواتا اربعة ...» را نقل می‌کند (ابن‌داود، ۹۶). وی همچنین در جای دیگر عبارت کشی در ذکر برید در طبقه اول اصحاب

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

اجماع را آورده است (همان، ۲۰۹).

پس از او، صاحب *تحریر الطاووسی* (۱۱۴) نیز روایت جمیل بن‌دراج را ذکر کرده و بدون یادکرد روایات مدح و ذم، می‌گوید: «درمورد او مطلبی بر خلاف مدحش وارد شده که در سند آن محمد بن‌عیسی است». اما توضیحی درمورد محمد بن‌عیسی ارائه نمی‌دهد». قهپایی از کسانی است که تمامی روایات مدح و ذم را ذکر می‌کند، اما هیچ مطلبی در تحلیل آن ارائه نمی‌دهد (۲۵۳/۱-۲۵۶).

تفرشی پس از ذکر گفتار نجاشی در مورد برید، به بیان روایات مدح پرداخته، سپس بیان می‌کند که روایات ذم، بر تقیه و دفع ضرر از او حمل می‌شود (۲۶۸/۱).

در این میان استرآبادی، مامقامی و آیت‌الله خویی از رجالیانی هستند که با تفصیل بیش‌تری به این امر پرداخته‌اند (۲۳/۵). این افراد ضمن بیان روایات مدح و ذم کشی درمورد برید، این روایات را ارزیابی و تعارض میان آن‌ها را حل نموده‌اند.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت رویکرد رجالیان در بررسی روایات مدح و ذم به این صورت است که برخی به رد روایات ذم، برخی به جمع میان این روایات و برخی دیگر در عین پذیرش هردو دسته روایت، به سبب صدور روایات ذم پرداخته‌اند. اما آنچه در مشاهده مواضع همه رجالیان مشاهده می‌شود این است که حتی یک نفر هم به رد روایات مدح نپرداخته است.

۶. نقد و بررسی روایات ذم

۶-۱. بررسی متن

بررسی روایات مدح نشان می‌دهد که متن آن با استناد با دلایل ذیل، ضعیف و غیرقابل استناد است.

۶-۱-۱. تعارض با روایات مدح (قلّت روایات شاذ ذم در مقابل کثرت روایات مشهور مدح)

یکی از دلایلی‌که در نقد روایات ذم می‌توان ارائه داد، تناقض آن با روایات مدح است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

همانطورکه بیان شد، کشی ۴ روایت صحیح‌السند ذیل عنوان برید بن‌معاویه ذکر کرده، که به مدح برید می‌پردازد.

توضیح آنکه؛ در ارتباط با روایت اول مدح، می‌توان گفت این روایت یکی از مهم‌ترین اسناد رجالی شیعه در اثبات وثاقت و عظمت جایگاه افراد نامبرده است. زیرا در این روایت امام(ع) در معرفی افرادی همچون برید، از دو عبارت مهم «اوتاد الأرض» – به معنای ستون‌ها و پایه‌های ثبات و نشان دهنده نقش این افراد در حفظ و پایداری دین و جامعه شیعه است– و «أعلام الدین» – به معنای پرچم و نشانه راهبری و هدایت و بیانگر نقش این افراد در راهنمایی و هدایت مردم است ـ استفاده نموده است. بر این اساس می‌توان گفت این افراد جایگاه بی‌بدیل در حفظ، نشر و انتقال معارف اهل‌بیت (ع) داشته‌اند.

بر اساس روایت دوم مدح، امام (ع) ضمن این‌که به صراحت قیاس و جدال در دین را نکوهش و آن را نهی می‌نماید، به بیان تفاوت جایگاه اصحاب خاص با دیگران پرداخته و انتقال علوم و اسرار اهل‌بیت(ع) را مشروط به اطاعت و فهم صحیح کلام ایشان می‌داند. در ادامه نیز با ذکر اوصاف «قوامون بالقسط»، «قائلون بالصدق»، «سابقون» و «مقربون»، اصحاب خاص که برید نیز یکی از آن‌ها است را مدح می‌نماید و آن‌ها را به عنوان الگوی صحابی نمونه معرفی می‌کند.

در روایت سوم و چهارم عبارت «احب الناس إلی أحیاءا و أمواتا» آمده که نشان‌دهنده بالاترین درجه اعتماد و تأیید از سوی امام (ع) می‌باشد، به گونه‌ای که این چهار نفر را به صورت مطلق و عدم محدود به زمان، مدح می‌نماید.

علاوه‌بر این چهار روایت، کشی در دو جای دیگر دو روایت آورده که آن‌ها نیز بر مدح برید دلالت دارند:

● کشی از محمد بن‌قولویه و حسین بن‌الحسن از سعد بن‌عبدالله از محمد بن‌عبدالله المسمعی از علی بن‌حدید المدائنی از جمیل بن‌دراج نقل می‌کند که گفت خدمت امام صادق(ع) وارد شدم، مردی از اهل کوفه که از اصحاب ما بود، هنگام خروجش از نزد

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

امام(ع)، با من روبرو شد. وقتی‌که نزد امام (ع) وارد شدم، فرمود: «آن مردی را کـه از نـزد من خارج شد دیدی؟ گفتم: بله، او مردی از یاران ما و اهل کوفـه اسـت. فرمـود: خداونـد روح او و مانند او را تقدیس نکند! او گروهی را یاد کرد که پدرم (امام باقر (ع)) آنان را بر حلال و حرام خدا امین دانسته بود و آنان صندوق دانش او بودنـد، و امـروز نیـز نـزد مـن چنین‌اند؛ آنان امین اسرار من و اصحاب راستین پدرم هستند. بـه راسـتی، هرگـاه خداونـد برای اهل زمین بدی بخواهد، به واسطه آنان آن بدی را برمی‌گرداند. آنان ستارگان شـیعیان من هستند، چه زنده و چه مرده؛ به واسطه آنان یاد پدرم زنده می‌شود. خداونـد بـه وسـیله آنان هر بدعتی را برمی‌دارد، و آنان از دین، نسـبت‌هـای دروغ اهـل باطـل و تفسـیرهای غالیان را دور می‌کنند.» سپس گریست. گفتم: «آنان چه کسانی‌اند»؟ فرمود: «آنان که درود و رحمت خدا بر آنان باد، چه زنده و چه مـرده: بریـد عجلـی، زراره، ابـو بصـیر و محمـد بن‌مسلم هستند. ای جمیل! به زودی امر این مرد برایت روشن خواهد شد». جمیـل گفـت: «به خدا قسم، مدت زیادی نگذشت که دیدم آن مـرد را بـه اصـحاب ابـوالخطـاب نسـبت می‌دهند». گفتم: «خداوند بهتر می‌داند که رسالت‌های خـود را کجـا قـرار دهـد». جمیـل می‌گوید: «ما اصحاب ابوالخطاب را به دشمنی با این افـراد (رحمـت خـدا بـر آنـان بـاد) می‌شناختیم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۴۹/۱).

طبق بیان امام (ع) در این روایت، آن مرد که از اصحاب ابوالخطاب بوده، ظاهراً مطالبی در مورد اصحاب امام (ع) –که مورد تأیید امام باقر(ع) و ایشان هستند–، بیان کرده کـه نـه تنها مورد تأیید امام (ع) نبوده، بلکه این سخنان موجب ناراحتی امام (ع) و نفرین ایشان در حق او شده است. این سخنان موجب شده که امام (ع) در حضور جمیل، افـراد خـاص را، معیار و مرجع اصلی در نقل معارف و احکام دین که با حضورشان، بدعت‌ها و تحریفات را از دین دور می‌کنند، معرفی نماید. این تعبیر نشـان‌دهنـدة اعتمـاد مطلـق امـام(ع) بـه ایـن اصحاب در حفظ شریعت و مقابله با انحرافات است.

● در روایتی دیگر کشی به هنگام معرفی ابوبصیر لیث بختری، از حمدویه بـن‌نصـیر از

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

یعقوب بن‌یزید از محمد بن‌أبی عمیر از جمیل بن‌دراج نقل می‌کند که گفت: «شنیدم امام صادق(ع) فرمود: «بشر المخبتین بالجنة برید بن‌معاویة العجلی و أبو بصیر بن‌لیث البختری المرادی و محمد بن‌مسلم و زرارة، أربعة نجباء أمناءالله علی حلاله و حرامه لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست»؛ «فروتنان را به بهشت بشارت بده: برید بن‌معاویه عجلی، ابوبصیر لیث بن‌بختری مرادی، محمد بن‌مسلم و زراره. این چهار نفر، نجبای برگزیده و امینان خداوند بر حلال و حرام او هستند. اگر اینان نبودند، آثار نبوت قطع می‌شد و از میان می‌رفت» (همان، ۳۹۸/۱).

استرآبادی ضمن تأیید این روایت، آن را «صحیح‌السند»، «واضح‌المتن»، «معتمد عند علمائنا» و «مشهور بینهم» دانسته است (۲۳/۵).

همانطور که مشاهده می‌شود روایات ذم، با تمام این روایات منافات دارد. رجالیان نیز به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ به عنوان مثال علامه حلی از این مطلب به عنوان یکی از دلایل در تأیید روایات مدح و رد روایات ذم نام برده است (نضد الایضاح، ۶۶) مامقامی نیز به اهمیت روایات مدح و کثرت آن در مقابل روایات ذم، به عنوان عامل ترجیح این روایات تصریح می‌نماید (مامقامی، ۱۲۸/۱۲و ۱۲۹) وی می‌گوید: فارغ از اینکه روایات ذم، به لحاظ سندی ضعیف و روایات مدح نسبت به آن مشهور و مورد اطمینان بوده و از ائمه (ع) صادر شده‌اند، ترتیب اثر دادن به روایاتی‌که مخالف آن‌ها هستند، جایگاهی ندارد. آیت‌الله خویی هم به این مهم تأکید نموده و بر این باور است که روایات مدح هم مشهور هستند و هم معروف و هیچ شک و تردیدی در صدور آن از معصوم نیست. از این‌رو، در مقابل چنین روایاتی نمی‌توان به روایات ذم که شاذ و نادر هستند، اعتماد نمود (خویی، ۹۴/۲).

۶-۱-۲. تعارض با اصحاب اجماع بودن برید

از دیگر دلایل ضعف روایات ذم، تعارض آن با اصحاب اجماع بودن برید است. همانطورکه می‌دانیم تعبیر اصحاب اجماع در ارتباط با ۱۸ نفر از اصحاب ائمه (ع) (در سه

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

طبقه: طبقه اول اصحاب صادقین (ع)، طبقه دوم اصحاب امام صادق(ع) و طبقه سوم اصحاب امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع))، اولین بار توسط کشی به کار رفته و رجالیان پس از او نیز این عبارت را نقل کرده و بر آن صحه گذاشته‌اند. بر این اساس، امامیه نسبت به تصدیق منقولات این افراد اجماع و به فقیه‌بودن آن‌ها اقرار نموده‌اند.

همانطورکه می‌دانیم طبق عبارت «أجمعت العصابة علی تصدیق هؤلاء الأوّلین من أصحاب أبی‌جعفر (ع) وأصحاب أبی‌عبد اللّه (ع) وانقادوا لهم بالفقه فقالوا: أفقه الأوّلین ستّة: زرارة ومعروف بن‌خربوذ و برید و أبوبصیر الأسدی و الفضیل بن‌یسار و محمّد بن‌مسلم الطائفی. قالوا: وأفقه الستّة زرارة» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۵۰۷/۲) کشی و نیز تکرار این مضمون با عبارت «انّه ممّن اتّفقت العصابة علی تصدیقه و ممّن انقادوا له بالفقه»، در موضع دیگر رجال وی، برید بن‌معاویه در طبقة اول اصحاب اجماع و جزء اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق(ع) قرار دارد.

از این‌رو، متن روایات ذم، با اتفاق نظر مذکور در مورد وثاقت و تصدیق برید، هم‌خوانی ندارد.

۶-۱-۳. تعارض با موضع علمای رجال درمورد برید

در بررسی موضع رجالیان شیعه و اهل سنت درمورد برید بن‌معاویه این نتیجه حاصل شد که به جز روایات منقول در رجال کشی، حتی یک مورد قدح در ارتباط با برید در هیچ یک از منابع رجالی یافت نمی‌شود. این امر خود به معنای تأیید روایات مدح و رد روایات ذم درمورد برید است.

۶-۲. بررسی سند

بررسی سلسلة سند روایات ذم نشان می‌دهد که در این اسناد، نام راوایانی دیده می‌شود که موجب تردید در پذیرش حدیث شده و آن را تضعیف می‌نمایند. علمای رجال نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. به گونه‌ای که؛ علامه حلی سند این روایات را مخدوش و غیرقابل

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

اعتماد دانسته است (حلی، نضد الایضاح، ۶۶). شاهرودی این ضعف را تحت عنوان «عدم تمامیت روایات کشی از نظر سند» مطرح کرده است (۱۸/۲). آیت‌الله خویی نیز بر این نکته تأکید می‌نماید (۹۴/۲و۹۵). بررسی‌های انجام شده نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند. توضیح آنکه؛

در سند روایت اول، کشی از محمد بن‌مسعود بن محمد بن‌عیاش سمرقندی کوفی، مکنی به ابوالنضر و معروف به عیاشی، صاحب تفسیر روایی معروف عیاشی، روایت می‌کند. وی فقیه و عالم معاصر با کلینی است که ابتدا سنی بوده، اما پس از تفحص در شیعه، تغییر مذهب می‌دهد (نجاشی، ۳۵۰). عیاشی صاحب کتاب‌های بسیار بوده و با اوصافی همچون «جلیل القدر»، «واسع الأخبار»، «بصیر بالروایات» (طوسی، الفهرست، ۲۱۲)، «ثقة»، «صدوق»، «عین من عیون هذه الطائفه» مدح شده، در عین حال ذکر شده که از ضعفا بسیار حدیث نقل می‌کرده است (همان‌جا). راوی بعد این سند، جبریل بن‌احمد فاریابی مکنی به ابومحمد، مقیم کش است. شیخ طوسی در وصف او عبارت «کثیرالروایة عن العلماء بالعراق و قم و خراسان» (طوسی، رجال الطوسی، ۴۱۸) را ذکر می‌کند که نشان از نقش جبریل در انتقال میراث روایی این حوزه‌هاست. «کثیر الروایة»، «فاضل»، «متحری» (ابن‌حجر، ۹۴/۲-۹۵)، «ثقه» (مامقامی، ۲۱۶/۱۴) از دیگر اوصافی است که درمورد او بکار رفته است. در عین حال آیت الله خویی ضمن بیان این مطلب که کشی در رجالش به او اعتماد کرده، متذکر می‌شود اعتماد قدما به راویان، به معنای وثاقت و حسن آن راویان نیست، بلکه ممکن است که این اعتماد از آن جهت باشد که بنا را بر اصالت عدالت قرار داده‌اند (خویی، ۳۵۳/۴). لذا، اگرچه وی کثیر الروایة است، اما در مورد او نه توثیقی ذکر شده و نه مدح (همان، ۱۹۸)، از این‌رو، مجهول الحال می‌باشد. راوی بعد محمد بن‌عیسی بن‌عبید یقطینی از اصحاب امام رضا(ع)، امام جواد(ع)، امام هادی(ع) و امام حسن العسکری(ع) است. اگرچه با اوصافی همچون «جلیل من اصحابنا»، «ثقة»، «عین»، «کثیر الروایة»، «حسن التصانیف» مدح شده، در عین روایات منقول از او از برخی راویان

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

همچون حسن بن‌محبوب و یونس بن‌عبدالرحمن غیرقابل پذیرش (نجاشی، ۳۳۳ و ۳۳۴) و اعتبار او در حدیث ضعیف است (طوسی، رجال‌الطوسی، ۳۹۱). حتی برخی دیگر همچون محقق حلی (۸۱/۱) و شهید ثانی (مسالک الأفهام، ۳۱/۱۲) روایات وی در استنباط احکام را نیز صحیح نمی‌دانند. علاوه‌بر این، وی همچنین به عقاید غلات نیز گرایش داشته است (طوسی، همان، ۲۱۶). راوی بعدی یونس بن‌عبدالرحمن از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و از اصحاب اجماع می‌باشد. شیخ طوسی او را محدثی قابل اعتماد می‌داند (طوسی، همان، ۳۴۶). اگرچه روایاتی در ذم او نقل شده، اما رجالیانی همچون مامقامی (۳۴۱/۳-۳۴۳) و آیت‌الله خویی (۲۰۹/۲۰-۲۱۸) این روایات را رد کرده‌اند. ابوصباح ابراهیم بن‌نعیم عبدی کنانی کوفی، صحابی صادقین(ع) و امام کاظم (ع) راوی بعدی این سند است. امام صادق(ع) او را میزان می‌نامد (نجاشی، ۲۰)، در منابع رجالی با اوصافی همچون «ثقه» (همو، ۱۵) مدح شده است. البته دو روایت در قدح او ذکر شده که رجالیان آن را رد نموده‌اند (نک: مامقامی، ۳۸/۱).

با توجه به آنچه در مورد برخی راویان این سند همچون جبرییل بن‌احمد و مجهول بودن وی، همچنین یقطینی و غیرقابل پذیرش بودن روایات منقول از او از یونس بن‌عبدالرحمن گفته شد، اعتبار این روایت، محل تردید است.

روایت بعدی نیز با همان سلسله راویان سند قبلی تا یونس بن‌عبدالرحمن آغاز و سپس به نقل از ابویسار، مسمع بن عبدالملک بن‌مسمع بصری کوفی، مشهور به کردین، ادامه می‌یابد. او از راویان صادقین (ع) و امام کاظم (ع) به شمار می‌رود، اما روایات او از امام صادق (ع) بیش از امام باقر (ع) است (نجاشی، ۴۲۰). مسمع صاحب کتاب بوده است (طوسی، الفهرست، ۲۰۳)، با این حال، اطلاعات ویژه‌ای درباره شخصیت او در منابع رجالی وجود ندارد.

با توجه به ارزیابی‌هایی که درباره راویان این سند بویژه یقطینی در بررسی سند پیشین بیان شد و مجهول بودن کردین، پذیرش این روایت نیز نیازمند تأمل است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

در روایت سوم نیز همان سلسله سند قبلی تا یونس بن‌عبدالرحمن تکرار شده و پس از آن، عمر بن‌أبان از عبدالرحیم القصیر نقل روایت می‌کند. عمر بن‌أبان مکنی به ابوحفص، از اهالی کوفه است. وی فردی مورد اعتماد و صاحب کتاب به شمار می‌رود (نجاشی، ۲۸۵). با این حال، شیخ طوسی روایات او از ابومفضل را ضعیف ارزیابی کرده است (طوسی، الفهرست، ۳۲۰). اطلاعات بیش‌تری دربارة عمر بن‌أبان در منابع موجود نیست. راوی بعدی، عبدالرحیم القصیر اسدی، صحابی صادقین(ع) محسوب می‌شود (طوسی، رجال‌الحدیث، ۱۱۸ و ۱۳۹) که درباره او نیز اطلاعات خاصی در کتب رجال یافت نمی‌شود.

این روایت نیز بر اساس آنچه در مورد یقطینی گفته شد، همچنین مجهول بودن عبدالرحیم القصیر، محل تردید است.

۶-۳. توجه به مصلحت کشی در نحوۀ ذکر روایات

علاوه بر نقد متنی و سندی روایات ذم، مطلب دیگری که در رد آن می‌توان ارائه داد، توجه به رویکرد کشی در نحوه چینش و نقل این روایات است. دقت در روایاتی‌که کشی در مورد برید آورده، نشان می‌دهد که وی ابتدا روایات مدح را ذکر کرده، و سپس روایات ذم. در واقع این نحوه ترتیب نشان می‌دهد که از نظر کشی کدام روایات با اهمیت‌تر است. ابن‌داود (۹۶) نخستین کسی است که به این مهم اشاره کرده، اما درمورد علت این اقدام کشی، مطلبی ذکر نکرده است. استرآبادی علت این اقدام کشی را در مصلحتی می‌داند که کشی خود از آن خبر داشته است (۲۴/۵).

در این میان مامقامی به خوبی به تحلیل جمله ابن‌داود در عملکرد کشی پرداخته و بیان می‌کند: این اقدام کشی بیانگر یک نکته ظریف درمورد برید است. وی می‌گوید: «این ذم کشی به دلیل «اطباق العامه علی مدحه» بوده و بیش‌تر ناشی از واکنش به این مدح گسترده است تا نقد واقعی به شخصیت و اعتبار برید. این مسأله نشان می‌دهد که کشی درک دقیقی از فضای علمی و اجتماعی آن دوران داشته است. در واقع ذکر این روایات

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

توسط کشی بیش‌تر ناشی از رقابت‌های علمی یا واکنش‌های اجتماعی بوده است (گویی وی به دلیل واکنش‌های اجتماعی مجبور به ذکر روایات ذم شده است)». وی در ادامه در تأیید این عمکرد کشی می‌گوید: «خود او نیز از اینکه فردی را در میان راویان ضعیف ذکر کند، پرهیز دارد، مگر درمواردی‌که ناچار باشد کسانی را ذکر کند که توسط اصحاب به طور مطلق مورد اشاره منفی قرار گرفته‌اند». از منظر وی درواقع کشی برید را نقد نکرده، بلکه روایات ذم را نقل کرده است. این مسأله با نقد واقعی متمایز است (نکـ : مامقامی، ۱۲۷/۱۲).

۶-٤. توجه به شخصیت رجالی کشی و کتاب «اختیار معرفه الرجال»

علاوه‌بر مطالب مذکور، برخی رجالیان نیز به وجود غلط‌های بسیار در رجال کشی تصریح نموده‌اند. نجاشی در این‌باره می‌گوید: «له کتاب الرجال کثیر العلم و فیه اغلاط کثیرة» (نجاشی، ۳۷۲). اما توضیح نمی‌دهد که مراد از این اغلاط در رجال کشی چیست. در عین حال با توجه به اینکه متذکر می‌شود که کشی از ضعفا نقل می‌کرده، می‌توان حدس زد که این اغلاط و اشتباهات، علمی باشد، نه ناشی از نسخه‌برداری کتّاب و اختلاف نسخه‌های کتاب. توضیح آنکه؛ به اعتقاد برخی محققان از مجموع ۱۱۵۰ روایات کشی، تنها حدود یک سوم آن از نظر واقعیت‌های تاریخی صحت دارد. بر این اساس در صورت صحت این گفتار، حدود دو سوم روایات کتاب وی، در شمار روایات ضعیف قرار می‌گیرد که این ضعف در پاره‌ای از روایات از ناحیه سند و در پاره‌ای دیگر، از ناحیه متن است. نقل روایات متناقض در مورد برید بن‌معاویه نیز از این دست روایات است که توسط خودِ نویسنده به این کتاب راه یافته و شیخ طوسی نیز در املای مختارات خود در صدد پایش آن نبوده است. با این وجود، با توجه به آنچه در بخش قبل بیان شد، نقل حدیث در یک کتاب، به معنای اعتقاد نویسنده آن کتاب، به مضمون آن حدیث نیست. بلکه می‌توان گفت ثبت این نوع روایات توسط کشی، به عنوان توجه وی به فضای اجتماعی موجود، همچنین ثبت بخشی از کارنامه غلات و منحرفان مذهبی در تاریخ حدیث شیعه به شمار می‌رود (برای توضیح بیش‌تر نکـ : معارف، ۴۲۶-۴۲۸).

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

۷. سبب صدور روایات ذم برید، با فرض پذیرش آن

فارغ از ضعف روایات ذم، در صورتی‌که صدور این روایات را بپـذیریم، قطعـاً صـدور چنین روایاتی با وجود وثاقت تثبیت‌شدة برید نزد اهل بیت (ع)، دلایلی دارد که در ادامه به ذکر آن می‌پردازیم:

۷-۱. همراهی ظاهری امام(ع) با برخی جریان‌ها از روی مصلحت و حفظ جان صحابه (تقیه)

یکی از دلایلی‌که صدور چنین روایاتی از ناحیه امام (ع) را توجیه می‌نماید، ایـن اسـت که امام(ع) از روی مصلحت‌های اجتماعی و به منظور حفظ جان برخی یاران، گاهی ناچار به همراهی ظاهری با این فضای منفی می‌شد. این مطلب از جمله «ولکـن النـاس یکثـرون علی فیهم فلا أجد بدا من متابعتهم» در روایت سوم مدح به خوبی قابل برداشـت اسـت. در واقع این عبارت، یکی از کلیدهای فهـم روایـات ذم دربـاره بسـیاری از اصـحاب خـاص امام(ع) است. زیرا نشان می‌دهد در زمان امام صادق (ع)، برخی افراد یا جریان‌هـا نسـبت به چهار نفر مذکور در این روایت، بدگویی یا شایعه‌پراکنی کرده و امام(ع) برای حفظ جـان و موقعیت آنان یا به دلیل مصلحت‌های اجتماعی، به ناچـار و در ظـاهر بـا آن جریـان‌هـا همراهی می‌کرد. بر این اساس می‌توان گفت که این روایات ـ با فرض پـذیرش ـــ از روی تقیه صادر شده است؛ به ویژه با توجه به سخن امام صادق(ع) به عبدالله بـن‌زراره در مـورد پدرش که به همراه برید آن‌ها را لعن نموده و فرمود: «سلام من را به پدرت برسان و به وی بگو که من برای دفاع از شما بر شما عیب می‌گذارم، چرا که مردم و دشمنان سعی می‌کننـد به کسانی‌که به ما نزدیک هستند و مورد احترام ما هستند، اذیت و آزار برسـانند و آنـان را به قتل برسانند. پس من دوست داشتم تو را عیب کنم تا دیگران در دین تـو را بـا عیـب و نقص ستایش کنند و این کار ما باشد تا شرشان را از تو دفع کنیم، امام (ع) در ادامه جهـت استشهاد بر گفتار خود، آیه «وَالسَّفِينَةُ كَانَتْ لِلْمَسَاكِينِ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا»

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

را بیان می‌کند» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۳۸؛ برای توضیح بیش‌تر نک : شاهرودی، ۱۸/۲؛ خویی، ۱۹۹/۴).

استرآبادی (۲۳/۵)، صاحب إکلیل‌المنهج (خراسانی، ۱۴۴) نیز این مطلب را تأیید نموده و بر این باورند که احتمالاً صدور این‌گونه روایات از ناحیه امام (ع)، به دلیل مهربانی و دلسوزی ایشان است. صاحب اکلیل چنین می‌گوید: «این‌گونه روایات باید حمل بر تقیه شود، زیرا تعارض روایات مدح و ذم رخ نمی‌دهد، مگر در مورد افراد جلیل‌القدیری همچون ایشان. و الله أعلم».

مامقامی نیز علاوه بر ضعیف دانستن این روایات، یادآور می‌شود اصل در رد اخبار ذم، ناشی از فشار و تعقیب شدید شیعیان ـ به‌ویژه کسانی که به ائمه هدی (ع) متصل و اختصاص دارند ـ بود، این فشار تا حدی زیاد بود که در دوره‌ای از زمان، کسانی‌که در مسئلة شرعی سؤال داشت، نمی‌توانست مستقیماً نزد امام (ع) برود و درباره آن حکم شرعی سؤال کند. بلکه مجبور بودند به گونه‌ای وانمود کنند که کالا یا چیزی برای فروش دارند و در کوچه‌های کوفه یا سایر مناطق تردد کنند تا هنگام رسیدن به منزل امام(ع)، به بهانة فروش کالا، سؤال شرعی خود را مطرح نمایند. لذا، با توجه به وضعیت سخت شیعیان که ذکر شد، حال کسانی که به‌ویژه نزد امام(ع) اعتبار داشتند و امام بر آنان تکیه داشت، چگونه می‌توانست باشد؟ از این‌رو، ائمه (ع) با توجه به مقتضیات زمانی، شدت فشار و ضعف شرایط، برای حفظ جان نزدیکان خود و جلوگیری از ریخته شدن خونشان، حتی از جایگاه آنان کاسته و آنان را توبیخ می‌کردند، تا جایی‌که به لعن، تبرّی و تقلیل دین آن‌ها می‌پرداختند. بر این اساس، طعن و لعن افرادی همچون برید و زراره از همین دست است (مامقامی، ۱۳۴/۱۲).

از این‌رو، می‌توان گفت در واقع لعن و توبیخ، تدبیر حفاظتی امام (ع) در مقابل این افراد بوده، نه ذم واقعی.

بر این اساس، روایت سوم ذم، قابل جمع با روایات مدح خواهد بود. زیرا طبق این

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

روایت زراره بیان می‌کند: «امام(ع) به من استطاعت داده و دیگران نفهمیدند امام(ع) چه می‌خواهد، به خدا سوگند هرگز از این عقیده باز نمی‌گردم». طبق این عبارت، احتمالاً امام(ع) در مواردی به برخی اصحاب خاص، اجازه یا مسئولیت ویژه‌ای داده است که دیگران از آن مطلع نبودند. و امام (ع) برای اینکه سایر اصحاب از این مسئولیت ویژه با خبر نشوند، بنابر مصلحت، از چنین عباراتی استفاده نموده است. زیرا طبق این عبارت، زراره به نوعی مطمئن است که عملش بر اساس اجازه و فهم صحیح از امام است و به همین دلیل بر موضع خود پافشاری می‌کند. از این‌رو، می‌توان گفت این روایت بیش‌تر مبیّن هم راستایی و هم جهت بودن برید و زراره با امام (ع) است، نه رد این‌دو. اما سایر اصحاب امام (ع) که از این مسئولیت خبر نداشته‌اند، چنین برداشتی از کلام امام (ع) داشته‌اند که امام این‌دو را نکوهش کرده است.

۷-۲. جعل و تحریف روایات توسط غالیان

یکی از دلایل وجود چنین روایاتی، پدیده جعل و تحریف است، توضیح آنکه؛ موضع‌گیری‌های متقابل میان فقیهان اصحاب امام صادق(ع) و غالیان آن عصر، امری روشن است. روایت منقول از جمیل بن‌دراج (قبلاً ذکر شد) که خبر از بدگویی یکی از اصحاب کوفی درمورد اصحاب فقیه صادقین داده است، مؤید این گفتار است. در این روایت، جمیل تصریح می‌کند آن فرد کوفی از اصحاب ابوالخطاب است و در پایان می‌گوید: «ما اصحاب ابی‌الخطاب را به دشمنی با این افراد (رحمت خدا بر آنان باد) می‌شناختیم» (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۳۴۹/۱). این روایت نشان‌دهنده رفتار خصمانه اصحاب ابوالخطاب نسبت به اصحاب ائمه (ع) است.

توضیح آنکه، اصحاب فقیه صادقین (ع) در برابر غالیانی که مسلک فقهی خاص خودشان را داشته‌اند، موضع گرفته و گاه احکام و فتاوی آنان را نقد نموده وموجب رسوایی آنان می‌شدند. به عنوان مثال برید بن‌معاویه از امام صادق(ع) مصداق «افاک أثیم»

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

در قرآن را هفت نفر از غالیان زمان خود از جمله مغیرة بن سعید، ابوالخطاب، عبدالله بن‌حارث و... دانسته است (همو، ۵۷۷/۲). در این میان، غالیان هم جهت تقابل، سخنی را که امامان درمورد آنان (غالیان) فرموده‌اند، در قالب احادیث به محبوب‌ترین اصحاب امامان نسبت داده‌اند (برای توضیح بیش‌تر نک: شمشیری، ۱۴و ۱۵). از این‌رو، می‌توان گفت روایات ذم نیز در چنین تقابلی علیه اصحاب صادقین (ع) جعل شده و به ایشان نسبت داده شده است.

۷-۳. جلوگیری از ترویج برداشت ناصحیح

می‌توان گفت یکی از دلایل صدور چنین روایاتی از ائمه (ع) این است که گاه برخی اصحاب ائمه (ع) برداشت فقهی یا اجتهادی متفاوت از کلام ایشان داشته‌اند. امام(ع) نیز برای جلوگیری از ترویج برداشت نادرست، آنان را در ظاهر نکوهش می‌کند، که متوجه اشتباه خود شوند، اما در باطن آن‌ها از منظر امام (ع) مذموم نبودند. لذا، احتمالاً این نکوهش متوجه سوء برداشت بوده نه شخصیت واقعی و وثاقت آنان.

۸. نتایج مقاله

بررسی شخصیت رجالی برید بن‌معاویه در منابع رجالی فریقین از متقدم تا معاصر منجر به نتایج ذیل شد:

۱. در ارتباط با برید بن‌معاویه، هیچ ذمی جز آنچه در رجال کشی ذکر شده، وجود ندارد. این روایات هم، هیچ مدافعی در میان رجالیان نداشته و حتی یک نفر از رجالیان (از متقدم تا معاصر) هم آن را تأیید نکرده است.

۲. اگرچه کشی خود در ارتباط با روایات مدح و ذم هیچ قضاوتی نکرده، اما همین که ابتدا روایات مدح را ذکر کرده و سپس روایات ذم، تلویحاً نشان از اهمیت و در اولویت بودن روایات مدح نزد وی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

۳. روایات ذم به دلیل ضعف متنی و سندی فاقد اعتبار و محل مناقشه بوده و در نتیجه ترجیح بر روایات مدح است.

۴. فارغ از ضعف سند و متن روایات ذم، به فرض پذیرش آن، صدور این روایات در حق برخی اصحاب ائمه (ع) مانند زراره و برید، در واقع به عنوان تدبیری برای حفظ جان آنان و جلوگیری از آسیب دشمنان است. در این‌راستا، ائمه (ع) در شرایط فشار و تعقیب شدید، برای حفظ جان و امنیت خود و یارانشان، گاه مجبور به بیان جملاتی می‌شدند که ظاهراً به معنای ذم باشد، اما در واقع برای دفع شر دشمنان و حفظ جان بود.

علاوه بر این، تحریف و جعل حدیث در تقابل میان غالیان و اصحاب ائمه(ع) نیز در صدور چنین روایاتی و انتساب آن به ائمه (ع) بی‌تأثیر نبوده است.

۵. برخی از این روایات نشان از پیچیدگی روابط میان ائمه (ع) و اصحاب خاص ایشان است. به نوعی که گاه، حتی در میان برجسته‌ترین شاگردان ایشان، اختلاف برداشت و اجتهاد وجود داشته است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

کتابشناسی

۱. ابن‌بابویه قمی، محمد بن‌علی، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بی‌تا.
۲. ابن‌حجر، احمد بن‌علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.
۳. ابن‌داود الحلی، حسن، رجال ابن‌داود، نجف، منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ش.
۴. اردبیلی، محمد بن‌علی، جامع الرواة، مکتبة المحمدی، بی‌جا، بی‌تا.
۵. استرآبادی، محمد بن‌علی، منهج‌المقال فی تحقیق احوال الرجال، قم، مؤسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، بی‌تا.
۶. أعرجی الکاظمی، محسن، عدة الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۷. بحرانی، هاشم بن‌سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
۸. برقی، احمد بن‌محمد بن‌خالد، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، بی‌تا.
۹. بصری، احمد بن عبدالرضا، فائق‌المقال فی الحدیث و الرجال، بی‌جا، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۰. بهبانی، محمدباقر، الفوائد الرجالیه، بی‌تا، بی‌نا، بی‌جا.
۱۱. تستری، محمدتقی، قاموس‌الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. تفرشی، مصطفی بن‌حسین، نقدالرجال، قم، مؤسسة آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۳. حلی، جعفر بن‌حسن، (محقق حلی)، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۷ق.
۱۴. حلی، حسن بن‌یوسف، ایضاح الاشتباه، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۵. همو، خلاصه الاقوال، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۱۶. همو، نضد الایضاح، تصحیح: مولوی عبدالحق، بی‌تا.
۱۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۸. خراسانی، محمدجعفر بن محمدطاهر، إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، بی‌جا، دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۵ق.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۲۰. دارقطنی، المؤتلف و المختلف، بیروت، دارالمغرب الإسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۱. سبزواری، جعفر بن‌محمد، فرائد الفوائد فی الرجال، قم، کتابخانه عمومی آیةالله مرعشی نجفی، ۱۴۳۱ق.
۲۲. شاهرودی، شیخ علی النمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، بی‌جا، ابن‌المؤلف، ۱۴۱۲.
۲۳. شمشیری، رحیمه، مهدی جلالی، «عوامل اختلاف در گزارش‌های رجال کشی»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۲۳، سال ۱۲، بهار و تابستان۹۹، صص ۳۴-۷، ۱۳۹۹ش.
۲۴. شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، قم، مکتبة آیة الله المرعشی العامه، ۱۴۰۸ق.
۲۵. همو، مسالک الأفهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن‌حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.
۲۷. طوسی، محمد بن‌حسن، الفهرست، بی‌جا، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۲۸. همو، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۴ق.
۲۹. همو، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۳۰. همو، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تحقیق: مهدی رجایی، بی‌جا، مؤسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۳۱. همو، الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار، تحقیق: حسن موسوی الخرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۲. عاملی، حسن بن‌زین الدین، تحریر الطاووسی، تحقیق: فاضل الجواهری، قم، مکتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عیاشی، محمد بن‌مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبة العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

۳۴. فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۵. قهپایی، زکی الدین عنایت‌الله، مجمع‌الرجال، تحقیق: ضیاءالدین، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳۶. کلینی، محمد بن‌یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. جمعی از نویسندگان مؤسسة امام صادق(ع)، موسوعة طبقات الفقهاء، تحقیق: جعفر سبحانی، مؤسسة الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۸ق.
۳۸. مازندرانی، محمد بن‌اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسة آل‌البیت (ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۳۹. مامقامی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة آل البیت (ع)، ۱۴۳۱ق.
۴۰. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسی فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش.
۴۱. نجاشی، احمد بن‌علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة، ۱۴۱۶ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]

[Downloaded from pdmag.ir on 2025-12-23]